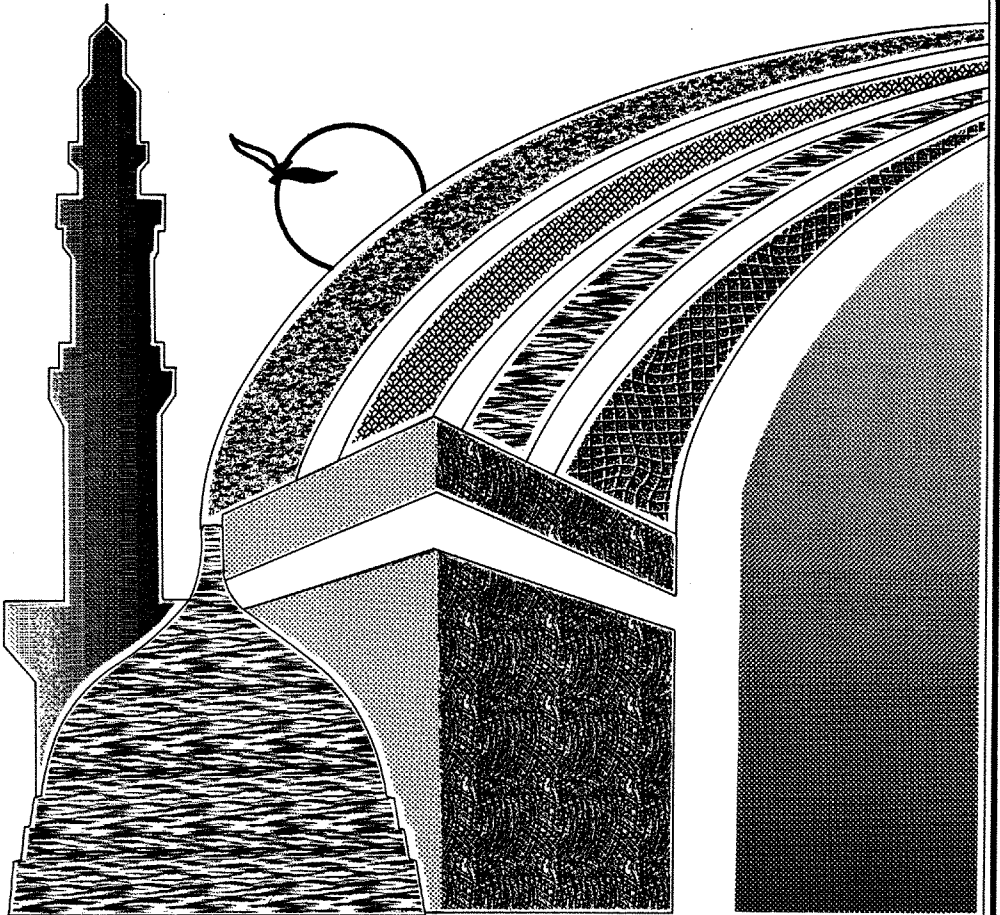
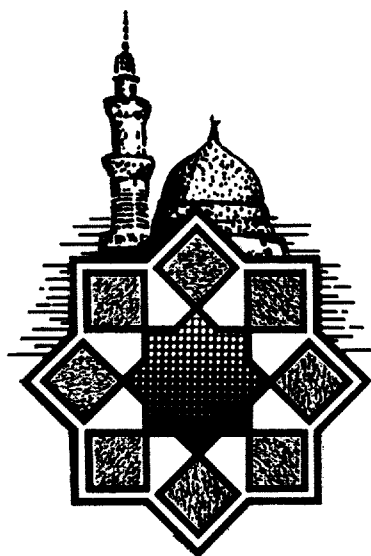


اماکن و آثار



حجره‌های شریف نبوی



صفوان عدنان داودی / صادق آئینه‌وند

فصل اول

آری، با حضور آن حضرت، مردم شادمان، هوا عطر آگین و شهر نورانی شد. آنس بن مالک در این باره گفته است: «هرگز روزی را بهتر و نورانی‌تر از روزی که پیامبر خدا ﷺ وارد مدینه شدند، ندیده‌ام. نیز روزی بدتر و ظلمانی‌تر از روزی که آن بزرگوار از دنیا رفتند، نیافتیم.»^۱ همو گفته است: «روزی که پیامبر خدا ﷺ وارد مدینه شدند، همه چیز در آن نورانی گردید و چون روزی که پیامبر خدا ﷺ در آن از دنیا رفتند، فرا رسید، همه چیز را در مدینه تاریکی فراگرفت. و از دفن آن حضرت فارغ نشدیم که دل‌هایمان را

بنای حجره‌ها و توصیف آن‌ها هنگامی که پیامبر خدا ﷺ وارد مدینه منوره شدند، مردم مدینه شادان و شادمان از مقدم‌گرمی‌شان استقبال کردند. مردم مدینه در مهمان‌نوازی از آن حضرت، به رقابت برخاستند. از این تاریخ، هر کاری در این شهر، از برکت این هجرت فرخنده، با شادمانی آغاز شد. و این طبیعی است که این شهر از این کار به وجد آید و چرا نیاید در حالی که خدای تبارک و تعالی این شهر را به حضور بهترین خلقش و به گرمی‌ترین رسولانش شرف بخشید و به این خصیصه مکرم داشت.



انکار کردیم.»^۲

پیامبر در محله بنی عمرو بن عوف در قبا فرود آمدند و این مطابق با روز دوشنبه، برابر با ماه ربیع الأول بود.

چون آن حضرت وارد مدینه شدند، مردم مدینه از خانه بیرون آمدند و در کوچه‌ها و راه‌ها ریختند و بر بالای بام‌ها برآمدند. بچه‌ها و خدمتگزاران در حالی که از خانه بیرون آمده بودند، فریاد می‌زدند: «محمد پیامبر خدا ﷺ آمدند، الله اکبر، محمد پیامبر خدا ﷺ آمدند.»

انس بن مالک، استقبال انصار از پیامبر خدا ﷺ را این گونه وصف می‌کند: «کنیزکانی از بنو نجار در حالی که دف می‌زدند، این گونه می‌سرودند:

نَحْنُ جَوَادٍ مِنْ بَنِي النَّجَارِ
يا حَبْدًا مُحَمَّدٌ مِنْ جَارِ^۳

«ما کنیزکان بنو نجاریم، چه خوش همسایه‌ای است محمد ﷺ!»

حَبَشِيَّانِ مَدِينَهٗ بِهٖ مِيْمَنْتَ وَرَوِدَ
پیامبر ﷺ به‌بازی‌نیزه پرداختند و زنان مدینه بر بالای پشت‌بام‌ها، این سرود را می‌خواندند:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا
مِنْ تَنِيَّاتِ الْوَدَاعِ
وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا

ما دعا لله داع

أَيُّهَا الْمَبْعُوثُ فِينَا

جِئْتَ بِالْأَمْرِ الْمُطَاعِ^۴

«ماه از گذرگاه‌های گردنه وداع بر ما پدیدار شد.»

«تا آنگاه که خوانندگان خدا را بخوانند، شکر خدای بزرگ بر ما واجب است.»

«ای برانگیخته خداوند در میان ما، فرمانت مطاع است.»

پیامبر خدا ﷺ حدود ده شب در میان بنو عمرو بن عوف اقامت گزیدند و مسجدی که از روز آغازین بر بنیاد تقوا بود، پایه ریزی کردند و در آن نماز گزاردند. پس از آن پیامبر خدا ﷺ بر مرکب خویش سوار شدند و با مردم به حرکت درآمدند. هر کس از همراهان از سر رقابت می‌کوشید تا زمام شتر آن بزرگوار را به دست گیرد ولی پیامبر ﷺ می‌فرمود: «دَعُوها فَاِنَّها مَأْمُورَةٌ»؛ «شتر را رها کنید که مأمور است.»

شتر رفت تا در مکان مسجد پیامبر خدا ﷺ در مدینه زانو زد. در این زمان آنجا کسانی از مسلمانان نماز می‌خواندند.

این محل در آن دوران، محل خشک کردن خرمايِ شَهِيل و سَهْل دو پسر بچه یتیم بود که در قیمومت و کفالت سَعْدِ بْنِ

آنس گوید: گویی که من اکنون به پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم که بر مرکبش سوار بودند و ابوبکر بر ردف ایشان قرار داشتند. بنو نجار بر گرد آن حضرت حلقه زده بودند تا آن که حضرت بر در خانه ابویوب انصاری رحل اقامت افکند.

پیامبر خدا ﷺ چون وقت نماز می‌شد، نمازهای خود را در خفتنگاه گوسفندان به جای می‌آوردند.

حضرت دستور بنای مسجد دادند و برای این کار به سوی بنو نجار فرستادند و به آنها فرمودند: «یا بنی النجار ثامنونی بحائطکم هذا»

«ای فرزندان نجار درباره قیمت زمستان با من سخن بگوئید.»

آنها گفتند: «ما بهای آن را جز از خدای عزوجل نخواهیم.»

آنس گفته است: در این زمین چیزهایی که می‌گویم قرار داشت، گورهای مشرکان، ناهمواری‌ها و درختان خرما. پیامبر ﷺ دستور داد گورهای مشرکان را نبش کردند و ناهمواری‌ها را هموار ساختند و نخلستان‌ها را تخریب و نخلها را بریدند.

قبله مسجد را از نخل ساختند و دیوارها را از سنگ برآوردند. مسلمانان در حالی که سنگ حمل می‌کردند، رجز

زواره به سر می‌بردند پس از زانو زدن شتر فرمودند:

«هذا إنشاء الله المنزل»

«اینجا اگر خدا بخواهد تنزل خواهد شد.»

پیامبر خدا ﷺ آن گاه آن دو یتیم را فرا خواندند و درباره خرید زمینشان با آنها گفت و گو کردند، حضرت بر آن بودند تا آن محل را از آن دو خریداری نمایند و در آن مسجد بنا کنند، ولی آن دو پسر از فروختن آن زمین خود داری کردند و گفتند: «ای پیامبر خدا، آن را نمی‌فروشیم بلکه به شما می‌بخشیم.»

پیامبر ﷺ دلسوز و مهربان بودند، از این که آن زمین را این گونه بپذیرند، ابا فرموده، اصرار بر خرید آن کردند. تا آن را خریدند دستور دادند در آنجا مسجدی بنا شود.

آنس بن مالک در این باره گفته است: پیامبر خدا ﷺ وارد مدینه شدند و در بلندی‌های مدینه در محله‌ای به نام بنو عمرو بن عوف فرود آمدند. مدت اقامت آن حضرت در این محله دو هفته بود.

پس از آن، به سوی بنو نجار فرستاد و آنها در حالی که شمشیر حمایل کرده بودند، خدمت رسیدند.



اصحاب گرامی پیامبر خدا ﷺ آستین جدیت بالا زدند و مجدّانه برای بنای این مسجد بزرگ کوشیدند؛ مسجدی که مشعل خیر و هدایت شود و تا روز رستاخیز بر بشریت نور افشانی کند و چراغ تمدن و بیداری را روشن گرداند و انسانیت را بار دیگر از خواب گران بیدار گرداند.

پیامبر خدا ﷺ با اصحاب، خشت‌های بنا را برای مسجد با دامن حمل می‌کردند و با این کار زمینه‌ساز ایجاد رغبت و همکاری در اصحاب می‌شدند.

پیامبر خدا ﷺ با این کار درس عملی و تعاون و مساوات به اصحاب می‌دادند و این برترین توجیه و بهترین تربیت حقیقی بود؛ زیرا تربیت صحیح آن است که از راه عمل - نه حرف - تأثیر بگذارد. از قدیم گفته‌اند: «هر کس با سخن مردم را پند دهد تیرهایش به خطا می‌رود و هر کس با کارش مردم را پند دهد، تیرش به هدف می‌خورد.»

آن حضرت در حالی که همپای مردم در ساختن این مسجد شرکت می‌فرمودند این شعر را بر لبان مبارک زمزمه می‌کردند.

هذا الجمالُ لاحمالِ خبير

هذا أبطرُ ربّنا و أطهَرُ

«این بارها بار خرمای خبیر نیست ولی

می‌خواندند. پیامبر خدا ﷺ در میان آنها بود و این شعر بر لبان مبارکشان مترنم بود.

اللهم لا خیر إلا خیرُ الآخرة

فانصر الأنصار و المهاجرة^ه

«خدایا! هیچ خیری جز خیر آخرت

نیست. خدایا! انصار و مهاجران را یاری کن.»

اصحاب رسول خدا ﷺ در اجرای امر آن

حضرت ﷺ بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند.

آنان بر آن بودند تا مسجدی نیکو

بسازند و دیوارها و بنیاد آن را استوار گردانند

ولی پیامبر ﷺ پیش از دست بردن به چنین

کاری فرمودند: برای من عریش (بنای

مُسَقَف) چون بنای مسَقَف موسی ﷺ از

شاخه‌ها و ساقه‌های نخل بنا کنید و

سرپناهی چون سرپناه وی بنیان نهید؛ زیرا

کار ساختن، به شتاب بیشتر از این، نیاز

دارد.

به حضرت عرض شد: سرپناه

موسی ﷺ چگونه بود؟

فرمودند: «به گونه‌ای بود که چون در

زیر آن به پا می‌خاست سرش به سقف

می‌خورد حضرت وقت بیش از حد درباره بنا

صرف کردن را مناسب ندانستند و تزیین آن

را نیز تجویز نفرمودند؛ زیرا نمی‌خواستند که

نیروی اصحاب در کارهای غیر سودمند و

کم اثر صرف شود.

در آخرت از بارهای خرمایِ خیبر نیکوتر و پاکیزه‌تر است.»

و یا می‌فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْأَجْرَ أَجْرُ الْآخِرَةِ

فَارْحَمِ الْأَنْصَارَ وَ الْمُهَاجِرَةَ

«خداوندگارا! پاداش، همان پاداش

آخرت است. خدایا! بر انصار و مهاجران ببخش!»

طبیعی است که انشا و شعر در حین عمل باعث انگیزش همت و افزایش نشاط و سرگرم شدن و در نتیجه فراموش کردن سختی کار و مدت عمل می‌شود.

اصحاب چون دیدند که پیامبر خدا ﷺ این‌گونه در عمل فرو رفته و شعر می‌خواند حریصانه به کار پرداخته و از توان خود بهره جستند و تلاش و رقابتشان افزون شد. یکی از گویندگان گفت:

لئن قَعَدْنَا وَ النَّبِيُّ يَعْمَلُ

ذَاكَ إِذَا لَلْعَمَلُ الْمُضَلَّلُ

«اگر ما بنشینیم و پیامبر خدا کار

کند. این کار، کاری از سرِ گمراهی است.»

علیؑ فرزند ابوطالب در حالی که

با شادمانی و سرور مشغول کار

بنای مسجد بودند، این‌گونه ارشاد

می‌فرمودند:

لَا يَسْتَوِي مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ

يَدَأُبُ فِيهَا فَائِماً وَ قَاعِداً

وَ مَنْ يُرَى عَنِ الْغُبَارِ حَائِداً

«آن کس که در بنای مسجد مُجَدَّانه

می‌کوشد و برخاسته و نشسته، در کار آن تلاش می‌کند، با آن کس که خود را از غبار کنار می‌کشاند، یکسان نیست!»

در حین کار، شخصی از یمامه به نام «طلق بن علی» از بنو حنیفه وارد شد، او هنگامی که دید پیامبر خدا ﷺ مسجد بنا می‌نهند و مسلمانان با او مشغول‌اند، چون در ساختن گِلِ خُبَره بود، دست به کار شد. او خود گفته است: چون چنین دیدم، بیل را برداشتم و گل را به هم مخلوط کردم. پیامبر خدا ﷺ در حالی که به من می‌نگریست، می‌فرمود: «إِنَّ هَذَا الْحَنْفِيُّ لَصَاحِبُ طِينٍ»؛ «این مرد حنفی گِل ساز خوبی است!»

پیامبر خدا ﷺ از آن مرد به خاطر مهارتش در ساختن گِل و آمدنش در وقت مناسب، خوشحال شد و به اصحاب فرمود: «قَرَّبُوا الْيَمَامِيَّ مِنَ الطِّينِ، فَإِنَّهُ أَحْسَنُكُمْ لَهُ مَسْكَاً وَ أَشَدُّكُمْ مَنَكِباً».

«کار گل را به این مرد یمایی بسپارید،

اواز همه شما در ساختن گِل ماهرتر و شانه‌اش از همه شما در حمل آن توانمندتر است.»



از غزوه بدر با او ازدواج کرد و او در این حال نه سال داشت.

پیامبر ﷺ دو خانه بر اساس بنای مسجد و با خشت و چوب خرما، برای این دو ساختند. و با پارچه‌ای موین دری بر آنها آویختند.

خانه عایشه تک دری از چوب عرعر یا چوب ساج داشت. پس از مدتی این خانه دارای دو در شد و مردم هنگامی که برای سلام گفتن بر پیامبر وارد می‌شدند، دسته دسته از دری وارد می‌شدند و از در دیگر بیرون می‌رفتند.^۹

بیت در عرف آن زمان به اتاق - در کاربرد امروز ما - اطلاق می‌شد و باید دانست که خانه رسول خدا مرکب از اتاق‌های نسبتاً وسیعی بود، آن گونه که اشاره کردیم.

اما فرش خانه پیامبر خدا ﷺ چیز شگفتی بود و از آرایش و زیور دنیایی به کلی عاری بود. و با فرش ملوک و سلاطین سازگاری نداشت... جنس آن از پوست و پوشال درخت خرما بود که حضرت بر آن می‌خوابید.

بر حسب نقل عایشه، فرش خانه پیامبر خدا ﷺ به هنگام خواب راحت نبود. احمد بن حنبل در مسند، از عایشه نقل

سرانجام این کار با کوشش و همت به پایان آمد، کاری که از حیث بنا ساده و از حیث معنی و محتوا پرسود بود.

مساحت مسجد نبوی هفتاد ذراع در شصت ذراع بود. ستون‌های مسجد را از چوب ساخته و در وسط آن مساحتی برای مسجد در نظر گرفته بودند.

چون بنای مسجد شریف نبوی پایان یافت، پیامبر دو حجره برای سوده دختر زمعه و عایشه، دو همسر خود؛ که در این وقت در حباله نکاح آن حضرت بودند، ساخت.

سوده دختر زمعه قرشی اول زنی بود که حضرت بعد از وفات حضرت خدیجه با وی ازدواج کرد و مدت سه سال با او به سر آورد، پس از آن با عایشه ازدواج کرد.^۶

و اقدی از برادر زاده زهری و او از پدرش نقل کرده است که: پیامبر خدا ﷺ در رمضان سال دهم از بعثت با سوده ازدواج کرد و با او به مدینه هجرت کردند. این زن در شوال سال ۵۴ هجری در مدینه درگذشت.^۷

ازدواج حضرت با عایشه در مکه حدود چهارده ماه پیش از هجرت بود.^۸ عایشه با والدینش هجرت کرد و پیامبر گرامی خدا ﷺ در شوال سال دوم هجری هنگام مراجعت

آنها را دنیا باشد و شما را آخرت؟! گفته‌اند: در خانه حضرت پوست‌های پربادی بود، عمر گفت: اگر می‌خواهی اینها را هم جمع می‌کنیم.^{۱۰} حضرت فرمود: نه، این متاع خانواده است. در خانه رسول خدا ﷺ تخته پوست هم بود.

مُغِیرَةُ بْنُ شُعْبَةَ گفت: رسول خدا ﷺ دوست می‌داشت که پوستی دباغی شده داشته باشد و بر آن نماز بخواند. عایشه گوید: از جمله فرش‌های خانه، حصیری بود که در روز می‌گسترانیدیم و شب آن را به خود اختصاص می‌دادیم.^{۱۱}

از وسایل خانه، پرده کوچکی بوده که عایشه در خانه قرار داده بود و پیامبر ﷺ دستور داد آن را بردارند، زیرا که تصاویری بر آن وجود داشت.

احمد بن حنبل از قول عایشه آورده است: پوششی (پرده‌ای) داشتیم که تصویر پرنده‌ای بر آن بود و هر کس از در وارد می‌شد، آن را از روبه‌رو می‌دید. روزی پیامبر ﷺ فرمود: عایشه! این پرده را تغییر ده؛ زیرا هر گاه وارد خانه می‌شوم و آن را می‌بینم، به یاد دنیا می‌افتم. همچنین عایشه نقل می‌کند که: رسول خدا ﷺ قتیفه‌ای از حریر داشت که آن را

کرده است که گفت: «من بر فرش خانه بین پیامبر و قبله قرار داشتم، گاهی که برای حاجتی مجبور به خروج بودم و آن حضرت در حال نماز بودند، از پایین پای تخت، از بیم آنکه چهره‌ام بر آن حضرت نیفتد، حرکت می‌کردم.

بستر پیامبر از بافتنی زبر، با تار و پودهای درشت و خشن تهیه شده بود. از جندب بن سلیمان نقل است که نخل کوچکی به پیامبر خدا ﷺ اصابت کرد و انگشت آن حضرت خون‌آلود شد. حضرت فرمود:

مَا هِيَ إِلَّا إِصْبَعُ دَمِيثٍ

و فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيْتُ

«این جز انگشتی نیست که در راه خدا خون‌آلود شده است.»

پس پیامبر خدا ﷺ را به خانه بردند و بر بالای بستری از تار و پود زبر قرار دادند و در زیر سر آن بزرگوار بالشی از پوست، که از پوشال خرما پر شده بود، نهادند. عمر چون بر پیامبر وارد شد و اثر فرش را بر پهلوئی حضرت دید، گریست. پیامبر پرسید: سبب گریه‌ات چیست؟ گفت: ای فرستاده خدا، شنیده‌ام کسری و قیصر بر روی تخت طلا می‌نشینند و دیبا و ابریشم می‌پوشند؟ حضرت فرمود: آیا خشنود نیستید از اینکه



می‌پوشیدیم.

پیامبر دوست نداشت در خانه‌اش تصویر باشد؛ زیرا این کار باعث منع ورود فرشتگان به منزل می‌شد. از این رو هرگاه گونه‌ای از آنها را می‌دید دستور می‌داد محو و زایلش کنند و اجازه نمی‌داد که در خانه‌اش لباسی باشد که در آن تصویری صلیب‌گونه است. بلکه امر به زائل کردن آن می‌فرمودند.^{۱۲}

و نیز از عایشه نقل است که: پیامبر ﷺ وارد خانه شد و من خود را با لحافی که اشکال و تصاویری داشت پوشانده بودم، حضرت اشکال را زدود و آنگاه فرمود: «روز رستاخیز عذاب کسانی از همه سخت‌تر است که خلق خدا را به تصویر می‌کشند».^{۱۳}

از جمله فرش‌های خانه پیامبر ﷺ فرش (تشک) پشمین بود که حضرت بر آن می‌خوابیدند. عایشه درباره آن گفته است: خوابگاه پیامبر ﷺ از تشکی چرمین بود که در روشنش پوشال نخل داشت.

رسول خدا ﷺ متکایی داشت که عایشه درباره آن نیز سخنی دارد و می‌گوید: متکای پیامبر ﷺ که بر آن می‌خوابیدند از چرم و درون آن پر از پوشال خرما بود.^{۱۴} فرش خانه پیامبر ﷺ زیاد نبود. آن

حضرت می‌فرمود: «باید بستری برای مرد، بستری برای زن و بستری برای مهمان باشد و چهارمی برای شیطان است».^{۱۵} پشت حجره عایشه محلی بود که آن را محل قضای حاجت قرار داده بودند. عایشه گوید: به پیامبر عرض کردم، داخل آبریزگاه شما می‌شویم و چیزی نمی‌بینیم. حضرت فرمود: «آنچه از انبیا خارج شود، زمین آن را می‌بلعد، از اینرو است که اثری از آن دیده نمی‌شود».^{۱۶}

در دوران گذشته، آبریزگاه‌ها در خانه بنا نمی‌شد. زنان پیامبر شبانگاهان برای قضای حاجت به مناصح می‌رفتند. و آن محل، زمین وسیعی بود که در ناحیه بقیع قرار داشت.^{۱۷}

بعد از حادثه افک، آبریزگاه‌ها را در منزل ساختند و آن در سال پنجم هجری بود. محل پیامبر خدا ﷺ در داخل حجره‌ها بود؛ زیرا مکان خاصی برای استحمام آن حضرت اختصاص نیافته بود.

می‌مونه همسر دیگر پیامبر ﷺ چگونگی غسل کردن آن حضرت را چنین بیان می‌کند: برای پیامبر پرده کشیدم تا غسل جنابت کند. آن حضرت ابتدا با شست و شوی دستانش آغاز کرد، آنگاه آب را با دست راستش به چپ ریخت و سپس

که به آن «عَزَاء» می‌گفتند و چهار نفر آن را حمل می‌کرد.

چون چاشت می‌شد و سجده چاشت می‌گذارند، این ظرف را می‌آوردند و در آن ترید می‌کردند و به دور آن جمع می‌شدند. و هر گاه تعداد افراد زیاد می‌شد، پیامبر خدا ﷺ از سر سفره پیا می‌خواست.

یکی از بادیه نشینان پرسید: این جلسه طعم چیست؟ حضرت فرمود: «خداوند بنده‌ای بخشنده قرارم داد و ستمکار کین توزم نیافرید».

آنگاه فرمود: «از اطراف آن بخورید و برجستگی داخل آن را رها کنید که خداوند بر برکتش خواهد افزود».^{۲۰}

بر در خانه پیامبر دربانی نبود که مردم را از ورود به آن باز دارد. هر کس در هر زمان می‌خواست وارد خانه پیامبر شود، حضرتش را می‌یافت.

آنس گفته است: پیامبر خدا ﷺ بر پیرزنی گذشت که در مصیبت فرزندش می‌گریست، خطاب به او فرمود: «از خدا بترس و شکیبایی کن».

آن زن گفت: تو بر مصیبت من دل نمی‌سوزانی! به وی گفتند: این پیامبر بود. آن زن به سوی پیامبر آمد و بر در خانه‌اش دربانی نیافت و به پیامبر عرض کرد: ای

عورت و آنچه بدان اصابت کرده بود را شست و بعد با دستان خویش بر دیوار یا زمین زد. سپس مثل وضو ساختن برای نماز، وضو ساخت، بدون اینکه پاهایش را بشوید. و در آخر آب بر پاهای خود ریخت و آنها را به هم نزدیک کرد و شست و شو داد.^{۱۸}

پیامبر ﷺ با هر زنی که ازدواج می‌کرد، برای او خانه‌ای می‌ساخت و او را در آن ساکن می‌کرد. تا زمانی که تعداد این حجره‌ها به نُه باب رسید. این حجره‌ها بین حجره عایشه به طرف سمت چپ ساخته شده بود و درهایشان همه به مسجد باز می‌شد. عمران بن ابی آنس در توصیف حجره‌های شریف چنین آورده است:^{۱۹} چهار تا از این خانه‌ها با خشت و بعضی از شاخه نخل بود. پنج حجره از آنها از شاخه نخل بود که با گل اندود شده بود. بر در این خانه‌ها درهایی از پرده‌های مویی آویخته بودند. این پرده‌ها را اندازه گرفتیم که سه ذرع در سه ذرع بود.

وسایل منزل پیامبر خدا ﷺ در نهایت سادگی بود. ظرفِ (دیگ) بزرگی داشتند که در آن مردم را غذا می‌خوراندند.

عبدالله بن بُسر این ظرف را این گونه توصیف می‌کند: پیامبر ظرف بزرگی داشتند



پیامبر خدا ﷺ تو را نشناختم.

حضرت فرمود: «صبر، در مصیبت نخستین است».^{۲۱}

روایت دیگری در توصیف حجره‌های خانه پیامبر خدا ﷺ آمده که بخاری آن را از طریق داود بن قیس در کتاب الأدب المفرد آورده است.

داود بن قیس گوید: حجره‌هایی از شاخه‌های خرما، که از بیرون به پوشش موین آمیخته شده بود، دیدم. فکر می‌کنم عرض حجره از در آن تا در خانه، شش یا هفت ذرع بود. بیت درون ده ذرع بود و تصور می‌کنم که ستون‌های آن به هشت یا هفت عدد می‌رسید.^{۲۲}

حسن بصری که در دامن ام سلمه همسر پیامبر خدا ﷺ تربیت شده، در توصیف خانه‌های پیامبر خدا ﷺ آورده است:

من هنگامی که جوانی نارس بودم و داخل حجره‌های پیامبر ﷺ می‌شدم، سقف حجره‌ها را می‌توانستم با دستم لمس کنم. حجره‌های پیامبر خدا ﷺ از چوب عرعر پوشیده شده بود.^{۲۳}

اما در این حجره‌ها، آنها را که حلقه نداشتند، با انگشت می‌زدند.

پیامبر خدا ﷺ خارج از حجره‌ها تتوری

داشتند که از آن، برای پختن نان و جز آن استفاده می‌کردند. این تنور مخصوص به پیامبر نبود، بلکه شریکی هم داشتند. در این باره یکی از زنان صحابی، دختر حارث بن نعمان، که پدرش از اهل بدر و احد بود، چنین می‌گوید: «حرف قاف» را جز از لبان پیامبر خدا ﷺ نیاموخته‌ام، هر روز جمعه خطبه می‌خواند. تنور ما و تنور پیامبر خدا ﷺ یکی بود.^{۲۴}

نوشته‌اند: هنگامی که پیامبر خدا ﷺ غزوه دومة الجندل را انجام دادند، ام سلمه خانه‌اش را با خشت تعمیر کرد. پیامبر ﷺ چون از سفر برگشت به خشت‌ها نگاه کرد و در حالی که اولین کس از زنانش هم وارد شد از او پرسید: این بنا چیست؟ ام سلمه در پاسخ گفت: می‌خواستم با این کار مانع چشم‌های بینندگان به درون خانه شوم. حضرت فرمود: «ای ام سلمه، از بدترین چیزی که مال مسلمان در آن صرف می‌شود، ساختمان است».^{۲۵}

پیامبر خدا ﷺ از گرایش به زیور دنیا روی گردان بودند. آن بزرگوار از ورود به خانه دخترش حضرت فاطمه رضی الله عنها که از دوست داشتنی‌ترین کسان نزد او بود، به سبب زینتی که یک بار بر در خانه به کار برده بود، امتناع فرمودند.

است؟ فاطمه علیها السلام فرمود: پیامبر پیش من آمدند ولی به خانه وارد نشدند. علی علیه السلام نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای فرستادهٔ خدا، فاطمه از اینکه بر او وارد شده و به خانه نیامده‌ای، سخت اندوهگین شده است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا با دنیا چه کار؟ مرا با پردهٔ الوان چه کار؟».

علی علیه السلام پیش فاطمه علیها السلام رفت و او را از گفتهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه کرد. فاطمه فرمود: به پیامبر خدا عرضه کن در این باره مرا چه امر می‌کنند؟

پیامبر فرمود: «به فاطمه بگو آن را برای فلان قبیله بفرستد».

در این باره باز از ثوبان مولای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون سفر می‌کردند آخرین کس از خانواده‌اش را که دیدار می‌کردند، حضرت فاطمه بود و چون از سفر برمی‌گشتند اولین کس از خانواده‌اش را که دیدار می‌کردند باز فاطمه علیها السلام بود.

پیامبر از غزوه‌ای برمی‌گشت، فاطمه علیها السلام پرده‌ای بر در آویزان کرده و دو دستبند نقره‌ای به دستان حسن و حسین علیهما السلام کرده بود. حضرت بر در خانه فاطمه آمد ولی داخل نشد. فاطمه علیها السلام پنداشت آنچه باعث وارد نشدن

ابوداود از سفینهٔ ابوعبدالرحمن نقل کرده که شخصی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را با هدیهٔ طعامی مهمان کرد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: کاش پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت می‌کردیم تا از این غذا با ما بخورند. پس حضرت را دعوت کردند و چون هنگام ورود دست به چهار چوب در نهادند، پرده‌ای پشمین و رنگین را مشاهده فرمودند که در محلی از خانه نصب شده بود. حضرت صلی الله علیه و آله برگشتند.

حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام فرمود: به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله بروید و ببینید سبب مراجعت ایشان چه بوده است؟ علی علیه السلام فرمود: بر اثر پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کردم، عرض کردم ای پیامبر خدا، چه کاری باعث برگشت شما شد؟ حضرت فرمود: «نه مرا و نه هیچ پیامبری را سزد که وارد خانهٔ آرایش شده شود!»^{۲۶}

از عبدالله بن عمر نقل شده است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله برای دیدار فاطمه علیها السلام آمد و پرده‌ای بر درخانه‌اش یافت، روی برگردانید. در حالی که نوشته‌اند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کمتر دیده شده که مدینه وارد شود و به فاطمه علیها السلام سر نزنند.

علی علیه السلام به خانه آمد، فاطمه را اندوهگین یافت. فرمود: چه پیش آمده



فخر فروشی باز داشته شوند.^{۲۸}

عمران بن ابی آنس به هنگام شنیدن کلام عطاء گفته است: در مسجد بودم و تنی چند از اصحاب پیامبر خدا ﷺ مثل، ابوسلمة ابن عبدالرحمن، ابوامامة بن سهیل، خارجه ابن زید را دیدم که از شدت این مصیبت آن اندازه گریستند که ریششان از اثر اشک خیس شد.

در این موقع ابوامامه گفت: ای کاش بناها به حال خود رها می‌شد تا مردم بنا را می‌دیدند و در می‌یافتند که خداوند چگونه برای پیامبرش - که کلیدهایی خزانه‌های دنیا در دستش بود - به چنین بنایی رضایت دادند!

* * *

منابع فصل اول:

- مُسْنَدُ احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۴۰
- و ۲۲۱ و ج ۶ ص ۵۲ و ج ۶ ص ۸۶ و ج ۳، ص ۳۲۸
- سُنَنُ دارمی، ج ۱، ص ۴۱
- سنن ترمذی، الشماائل، ج ۳۷۴
- سنن ابن ماجه، ج ۱۶۳۱
- مستدرک حاکم
- شرف المصطفی، ابوسعد
- فتح الباری ابن حجر، ج ۷، ص ۳۶۲
- وفاء الوفا سمهودی، ج ۱، ص ۲۶۲ و

پیامبر خدا ﷺ به خانه ایشان شده، همین‌ها بوده است. پرده را برداشتند و دست‌بندها را از دستان فرزندان گشودند. آن دو گریان پیش پیامبر رفتند.

پیامبر خدا ﷺ دست‌بندها را از آن دو گرفتند و فرمودند: «ای ثوبان اینها را برای فلان قبیله (خانواده) ببر. این‌ها اهل بیت من‌اند، من دوست ندارم از طیباتشان در همین دنیا بهره ببرند. ای ثوبان برای فاطمه علیها السلام گردن بندی از چوب و دو دست‌بند از عاج خریداری کن.^{۲۷}

عطاء خراسانی گفته است: حُجْرَه‌های زنان پیامبر علیهم السلام را دیدم، از پوشال خرما بود و بر درشان پارچه‌ای مویین آویزان بود. بعداً من خود شاهد بودم دستور ولید بن عبدالملک را مبنی بر ویران کردن حُجْرَه‌ها که خوانده می‌شد. روزی غمناک‌تر از این روز ندیدم.

عطاء همچنین گوید: از سعید بن مُسَیْب شنیدم که می‌گفت: سوگند به خدا دوست داشتم آنها خانه‌ها را به حال خود رها می‌کردند تا نسل جدید مدینه و کسان دیگری که از مکان‌های دیگر می‌آمدند، می‌دیدند که چگونه فرستاده خدا در طول زندگی‌اش به این وضعیّت اکتفا کرد! این کار باعث می‌شد تا مردم از افزون خواهی و

- ج ۲، ص ۵۴۲ و ۴۶۶ و ۴۶۳ و ۴۶۱ و ۴۶۱
 - صحیح مسلم، ح ۵۲۴ و ۱۴۷۸
 - سنن ابوداود، حدیث‌های شماره
 ۴۵۳، ۴۱۵۱، ۴۱۴۶، ۴۱۴۲، ۳۷۷۳، ۳۱۲۴،
 ۱۱۰۰، ۳۷۵۳، ۴۱۴۹، ۴۲۱۳
 - سبیزُ أعلام النبلاء، ذَهَبی، ج ۲،
 ص ۲۶۵، ۱۶۷، ۱۳۵
 - الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۸،
 ص ۵۳ و ج ۱، ص ۴۶۷ و ج ۱، ص ۵۰۰ و
 ۵۰۱ و ۴۹۹
 - صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۱۴ و
 ج ۱، ص ۲۴۸
 - المصنّف، عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۶۱
 - تاریخ المدینه، ابن النجّار، ص ۳۵۸
 - الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۷،
 ص ۵۵۴
 - الذّلائل، بیهقی ج ۵، ص ۴۸۸
 - مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۸، ص ۲۷۲

فصل دوم محل جغرافیایی حُجره‌ها

مسجد را در میان گرفته بود. در همه این حجره‌ها به مسجد باز بود.

نیز همین موزخ گفته است: چون پیامبر خدا ﷺ با دیگر همسران ازدواج کردند، برای هر یک از آنها حجره‌ای ساختند. این حجره‌ها نه عدد بود. محل بنای این حجره‌ها از خانه عایشه تا دری که بعد از باب النبی می‌آمد، قرار داشت.

سمهودی^{۳۰} گفته است: «مراد ابن نجّار از بابی که بعد از باب النبی ﷺ می‌آمد، بابی است در جهت مقابل از طرف مغرب که اکنون به باب الرّحمة معروف است. سمهودی می‌افزاید:

پیش‌تر گفتیم که پیامبر خدا ﷺ وقتی بنای مسجد شریف را به پایان آورد، دو حُجره برای دو تن از همسرانشان سوده و عایشه ساخت. این دو خانه از همان مواد بنای مسجد از خشت و پوشال نخل بنا نهاده شده بود. درباره جهت وقوع مکان حُجره‌ها ابن نجّار در تاریخش^{۲۹} آورده است:

سیره نویسان نوشته‌اند: پیامبر ﷺ حجره‌ها را بین قبله و شرق، به سمت باب شامی بنا نهادند، نه در جهت مغرب.

این حجره‌ها از مسجد بیرون بود و جز از طرف مغرب، به صورت دایره ماندی

زینب جا داد. در ماه ربیع الأول^{۳۱} همین سال پیامبر غزوه دُومَة الجَنْدَل را انجام داد و در مدت این غزوه، سِبَاع بن عَزْفَطَة غفاری را به نیابت، در مدینه گماشت. چون از این غزوه باز گشت، مشاهده کرد که ام‌سَلَمَة حجره‌اش را با خشت بنا نهاده است. خطاب به وی فرمود: این بنا چیست؟ ام‌سَلَمَة گفت: می‌خواستم با این کار مانع از دید مردم شوم.

حجره‌ها جز از طرف غرب، مسجد را در میان می‌گرفتند و درهای این حُجره‌ها همگی به مسجد باز می‌شد.

اگر کسی دست خود را از داخل حجره‌ها بیرون می‌کرد، دستش داخل مسجد می‌شد. مؤید این سخن مطلبی است که بخاری از عایشه نقل کرده است. وی می‌گوید:

من چون در عادت به سر می‌بردم، پیامبر خدا ﷺ از داخل مسجد سرشان را به من نزدیک می‌کردند و من مویشان را مرتب می‌کردم. پیامبر در این حال در مسجد معتکف بودند.^{۳۲}

ابن حَبَر عَشْقَلانی آورده است که: حُجرَة عایشه به مسجد چسبیده بود.^{۳۳} همچنین بخاری از عایشه نقل می‌کند: گرچه پیامبر خدا ﷺ هنگامی که در

«آنچه باعث شد تا این رأی را اظهار کنیم، نظر ابوسعید در «شرف المصطفی» است که به سند خود از محمد بن عمر روایت کرده، می‌گوید:

از مالک بن ابی الرِّجال پرسیدم: خانه‌های همسران پیامبر خدا ﷺ کجا واقع شده بود؟ وی از طریق پدرش و پدرش از طریق مادرش بیان داشت که همه این خانه‌ها در سمتِ چپ واقع شده بود، به طوری که اگر پشت سر امام در مقابل منبر به نماز می‌ایستادی، همه این خانه‌ها در سمت چپ تو واقع می‌شد. این محدوده خانه‌ها بود.

چون زینب در گذشت، پیامبر ﷺ ام‌سَلَمَة را داخل خانه ایشان کردند».

منظور از «زینب» در اینجا زینب دختر خُزَیمَة هلالی است که از امّ المؤمنین‌هاست وی به سبب کارهای خیرش لقب «أمّ المساکین» داشت.

این امّ المؤمنین، پیش از ازدواج با پیامبر خدا ﷺ همسر عبدالله بن جَحْش بود که در غزوه أُحُد به شهادت رسید. پس از آن پیامبر ﷺ او را به همسری خود در آوردند. وی دو ماه در خانه پیامبر ﷺ بود و درگذشت. پس از وی پیامبر در سال چهارم هجری با امّ سَلَمَة ازدواج کرد و او را در خانه

خدا ﷺ هرگاه قصد بیرون آمدن از منزل عایشه را داشتند، از دریچه حال حضرت فاطمه رضی الله عنها را جويا می شدند. حضرت فاطمه رضی الله عنها از پیامبر تقاضا کرد که این دریچه را مسدود نمایند و آن حضرت دستور به مسدود کردن آن فرمودند.^{۳۷}

«سیر تحول حُجره های شریف بعد از رحلت پیامبر خدا ﷺ»

در کتاب وفاء الوفا آمده است که:

«بعد از وفات پیامبر خدا ﷺ همه را اندوه فرا گرفت. مردم به موضع قبر پیامبر خدا ﷺ می آمدند و از خاک مقدس قبر برمی داشتند.

عایشه اولین کسی بود که دیواری بر اطراف قبر بنا کرد و چون در دیوار روزنی بود، مردم از همان شکاف باز خاک برمی داشتند.

پس از مدتی آن روزن را هم بستند.^{۳۸}

پس از آن ابوبکر را در پهلوئی پیامبر خدا دفن کردند و لحدش را به لحد پیامبر خدا رضی الله عنه چسباندند.

ابوبکر را بر همان تختی که پیامبر خدا رضی الله عنه را به هنگام فوت حمل کردند، نهادند و عمر بر او نماز خواند.

مسجد بود، سرش را برای مرتب کردن داخل خانه می کرد، ولی در زمانی که معتکف بود، جز برای حاجتی به خانه نمی آمد.

اتصال در حجره عایشه با مسجد نبوی شریف از طریق آنچه که احمد بن حنبل در مسند^{۳۴} آورده، توضیح داده شده است بدین صورت که: پیامبر خدا ﷺ در ایامی که در مسجد معتکف بودند، پیش می آمدند و بر باب حجره من تکیه می زدند. من سرشان را می شستم. در این حال من در حجره ام بودم و پیامبر هم در داخل مسجد بودند. ...

نوشته اند که در خانه عایشه پنجره ای بود و او از آن به مسجد می نگریست. همین سان، خانه ام سلمه مقابل مسجد بود.

زینب دختر ام سلمه از مادرش نقل کرده است که: بسترش در جوار دیوار مسجد پیامبر خدا رضی الله عنه بوده است.^{۳۵}

حجره ها به هم متصل بودند. بین خانه حفصه و عایشه راهی بود و آن دو از طریق این راه در حالی که در خانه نشسته بودند، با هم صحبت می کردند.^{۳۶}

خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها در پیچ گذرگاه پیامبر خدا رضی الله عنه قرار داشت. بین خانه عایشه و حضرت فاطمه رضی الله عنها دریچه ای بود که پیامبر

ولید بن عبدالملک، حجره‌ها را خرید و به عمر دستور داد تا آنها را خراب کند و مسجد را توسعه دهد. عالمان و مردم مدینه از این امر ناراحت شدند و از آن اظهار ناخشنودی کردند.

عمر بن عبدالعزیز، دیواری از سقف تا کف مسجد برای قبر پیامبر برآورد. به این طریق حجره در وسط آن دیوار واقع شد.

در سال ۲۳۲ هجری در زمان متوکل عباسی اسحاق بن سلمه که مأمور بنای مکه و مدینه بود، مأمور شد که اطراف حجره را با سنگ مرمر تزیین کند.

این اثر تا سال ۵۴۸ هجری، زمان خلافت مقتدی عباسی، باقی بود. جمال الدین وزیر زنگیان، بنا را تجدید کرد و در اطراف حجره پنجره‌هایی تا سقف از چوب صندل و آبنوس تعبیه کرد.^{۴۲}

در رمضان سال ۶۵۴ هجری آتش سوزی در مسجد نبوی رخ داد که باعث فرو ریختن سقف حجره قبر شریف شد.

مستعصم عباسی، گروهی از معماران را برای تعمیر فرستاد. این گروه، از باب احتیاط، به آنچه از سقف بر روی حجره فرو ریخته بود، دست نزدند. سقف حجره شریف را ساختند و دیوارهای قبلی را

عمر و عثمان و طلحه و عبدالرحمن و پسرش داخل قبر او شدند.^{۳۹}

عمر به هنگام مرگ، فرزندش عبدالله را پیش عایشه فرستاد که از او اجازه بگیرد تا در جوار پیامبر خدا ﷺ به خاک سپرده شود. عایشه به عبدالله گفت: می‌خواستم آن را برای خودم محفوظ دارم ولی امروز تو را بر خود ترجیح می‌دهم و ایثار می‌کنم.

عبدالله برگشت و خبر موافقت عایشه را اعلام کرد. بدین سان عمر را هم در کنار رسول خدا ﷺ به خاک سپردند.

عایشه گفته است: پس از دفن عمر، بین قبور و خودم دیواری برآوردم.^{۴۰} از این تاریخ بعضی از حجره‌ها فروخته شد.

سوده خانه‌اش را به عایشه داد و آن را طی وصیتی در حق او کرد.

وارثان صفیه، خانه او را به صدو هشتاد هزار درهم به معاویه فروختند.

معاویه منزل عایشه را نیز به یکصد و هشتاد هزار درهم خرید.

در حجره‌ای که قبر پیامبر خدا، ابوبکر و عمر قرار داشت، جای قبر دیگری نیز بود و می‌شد کسی دیگر را هم در آن دفن کرد.

زمانی که عمر بن عبدالعزیز حاکم مدینه بود، دیوار قبور فرو ریخت و عمر دستور داد آن را بسازند.^{۴۱}

نبوی ﷺ وقف کرد.

پوشش حجره در این زمان از ابریشم سیاه مخلوط به حریر سفید بافته می‌شد و بر گردش رشته‌های نقره‌مذهب بود که به صورت مطرز می‌بافتند.

در سال ۸۵۳ هجری در دولت ظاهر چقمق، داخل مقصوره شریف را از مرمر رنگی فرش کردند.

در سال ۸۷۸ هجری، سلطان اشرف برای بنای عمارت، مقصوره اطراف، حجره را خراب کرد. به هنگام ویرانی، آثار حریق قبلی هم نمایان شد. مضجع شریف را از آن آثار پاک کردند و بنای حجره را برآوردند.

در سال ۸۸۶ هجری آتش سوزی دیگری در مسجد نبوی رخ داد. آتش در سقف محاذی حجره شریف درگرفت و فلز (مس) گنبد بالای سقف ذوب شد و چوب‌های آن آتش گرفت. مقصوره اطراف حجره شریف هم سوخت ولی حجره شریف سالم ماند.

پس از این حریق، به تجدید بنای مقصوره پرداختند و گنبدی بزرگ محاذی حجره و اطراف آن بر بالای آن ساختند و اطرافش را با ستون‌هایی که از زمین مسجد برآمده بود، بالا آوردند.

در این تجدید بنا به جای گنبد کبود

برآوردند. و دیوار شرقی را نیز تا باب جبریل برآوردند در سال ۶۶۷ هجری ملک ظاهر بسپرس از ممالیک، مقصوره‌ای بر گرد حجره شریف بین ستون‌ها و دیوار حجره‌ها و خانه حضرت فاطمه علیها السلام بنا کرد.

وی برای این بنا سه باب منظور کرد و بر اطراف حجره‌ها پلکانی برای صعود به پشت بام احداث نمود. پس از آن در سال ۶۲۹ هجری در چهارمی بر آن افزوده شد. در سال ۶۷۸ هجری، در عهد ملک منصور قلاوون صالحی از پادشاهان ممالیک گنبدی بر بالای سقف حجره شریف برآوردند. این گنبد از پایین مربع شکل بود و از بالا هشت رکن داشت.

این قبه، در ایام ملک ناصر حسن بن محمد بن قلاوون تعمیر شد و در عصر ملک اشرف شعبان در سال ۷۶۵ هجری ترمیم و محکم گردید.

در سال ۶۹۴ هجری، عادل زین‌الدین کتبغا پلکان حجره را توسعه داد و به سقف مسجد رسانید.

در سال ۷۶۰ هجری در عصر سلطان صالح اسماعیل بن ملک ناصر محمد بن قلاوون، قریه‌ای از بیت المال مسلمین در مصر خریداری شد و وی آن را برای امور پوشش کعبه و حجره مقدس و منبر



ستون‌های داخل حجره صورت پذیرفت. حجره‌ها اکنون با دیوارهایی فلزی به رنگ سبز که بر بالای آن آیه شریفه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ نوشته شده، از مسجد مشخص شده است و سه قوس (طاق نما) که اولی موازی قبر پیامبر خدا ﷺ، دومی قبر ابوبکر و سومی قبر عمر قرار گرفته، در آن تعبیه شده است.

ستون‌های روضه نبوی با مرمر منقش زیبا برآورده و بر روی ستونی که در طرف راست سلام کننده بر پیامبر خدا ﷺ قرار می‌گیرد، این شعر نقش بسته است:

يا خَيْرَ مَنْ دَفِنَتْ بِالْقَاعِ أَعْظَمُهُ
فَطَابَ مِنْ طَيِّبِهِنَّ الْقَاعُ وَالْأَكْمُ
بر روی ستون سمت چپ نیز این شعر را نوشته‌اند:

نَفْسِي الْفَدَاءُ لِقَبْرِ أَنْتِ سَاكِنَةٌ
فِيهِ الْعِافُ وَ فِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ

قبل از آتش سوزی، گنبدی از آجر ساختند. سپس برای استواری کار، ستون‌هایی در سه ضلع حجره بنا کردند تا گنبد را استوار نگه دارد. حجره و اطراف آن را از مرمر تزیین نمودند و پنجره‌هایی از مس بر گرد آن تعبیه کردند.

در سال ۱۲۳۳ هجری در زمان سلطان محمود بن عبدالحمید عثمانی، بار دیگر گنبد شریف تجدید بنا شد؛ زیرا شکاف‌هایی در بالای آن پدید آمده بود. گنبد را از بالا خراب کردند و از نو بنا نهادند. گنبد فعلی همان است که در عصر عثمانی ساخته شده است.

در سال ۱۲۵۳ در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی رنگ گنبد را سبز کردند و از این زمان گنبد مضجع شریف به نام «الْقَبَّةُ الْخَضْرَاءُ» (گنبد سبز) معروف شد.

در داخل حجره شریف قصیده شیخ عبدالله بن علوی حداد خضرمی (متوفای ۱۱۳۲ هجری) با مطلع زیر نقش بسته است:

سَلَكْنَا الْيَافِي وَ الْفَقَارَ عَلَى النَّجِبِ
تَجَدُّ بِنَا الْأَشْوَاقِ لِاحَادِي الرُّكْبِ
این قصیده، شانزده بیت دارد.

در دوران ملک عبدالعزیز بن آل سعود، بعض ترمیمات و تعمیرات، در

پانوشتها:

- ۱- احمد بن حنبل در مسند، ج ۳، ص ۲۴۰ و دارمی در سنن، ج ۱، ص ۴۱
- ۲- احمد بن حنبل در مسند، ج ۳، ص ۲۲۱؛ ترمذی در سنن (الشَّمائل) حدیث شماره ۳۷۴ و ابن ماجه در سنن، حدیث شماره ۱۶۳۱
- ۳- حاکم در مستدرک.
- ۴- ابوسعید در «شرف المصطفی»: ابن حجر در فتح الباری، ج ۷، ص ۳۶۲ و سمهودی در وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۶۲
- ۵- صحیح مسلم، حدیث ۵۲۴ و سنن ابوداود حدیث ۴۵۳
- ۶- ذَهَبی، سیرِ اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۶۵
- ۷- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۵۳ و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۶۷
- ۸- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۵
- ۹- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۲
- ۱۰- ابن سعد، «الطبقات الکبری»، ج ۱، ص ۴۶۶
- ۱۱- ابن سعد، «الطبقات الکبری»، ج ۱، ص ۴۶۷ و نجاری، ج ۲، ص ۲۱۴
- ۱۲- احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۵۲ و ابوداود، سنن ح ۱۴۵۱
- ۱۳- احمد بن حنبل، مسند ج ۶، ص ۸۶
- ۱۴- ابوداود، سنن، ح ۴۱۴۶
- ۱۵- ابوداود، ح ۴۱۴۲
- ۱۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶
- ۱۷- بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۲۴۸
- ۱۸- عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱، ص ۲۶۱
- ۱۹- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۰۰ و تاریخ مدینه ابن نجار، ص ۳۵۸
- ۲۰- ابوداود، ح ۳۷۷۳
- ۲۱- ابوداود، ح ۳۱۲۴
- ۲۲- سیوطی، الدرالمثور، ج ۷، ص ۵۵۴
- ۲۳- ابی سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۰۱، وفاء الوفا، سمهودی، ج ۲، ص ۴۶۳
- ۲۴- ابوداود، سنن، ح ۱۱۰۰
- ۲۵- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۹۹ و وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۱



- ۲۶- ابوداود، ح ۴۱۴۹
- ۲۷- ابوداود، ح ۴۲۱۳
- ۲۸- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۱
- ۲۹- تاریخ المدینه، ابن النجار، ص ۳۵۸
- ۳۰- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۹
- ۳۱- الرّوض الأنف، سُهیلی، ج ۳، ص ۲۵۸
- ۳۲- فتح الباری، ج ۴، ص ۲۷۲
- ۳۳- همان، ج ۴، ص ۲۷۳
- ۳۴- همان، ج ۱، ص ۴۰۱
- ۳۵- ابوداود، مسند، ح ۵۴۳
- ۳۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۴۳
- ۳۷- همان، ج ۴، ص ۴۶۶
- ۳۸- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۲۴۴
- ۳۹- تاریخ المدینه، ابن النجار، ص ۳۸۹
- ۴۰- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۴۴
- ۴۱- صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۵۵
- ۴۲- تاریخ ابن النجار، ص ۳۹۳